

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دھیم از آن به که کشور به دشمن دھیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نعمت الله مختارزاده
شهراسن – المان

تحفة وحشت

هموطن ! بنگر که عالم پر گل و گلزار شد
خشکی و زرد خزان ، سبزینه در انظار شد
بستر گل در چمن ، آخر سر و سامان گرفت
عندلیب از باده و جام نوا سرشار شد
لاله در دامن و ، گل در باغ و ، بلبل در چمن
راضی از معشوق ، عاشق ، دلبر از دلداری شد
شمع وحدت ، انجمن آرا ، به بزم عاشقان
غیرت پروانه ، طالب را علمبردار شد
حیف از افغان ستان باستان قهرمان
مرکز باند ترور و ، بیشه اشزار شد
انفجار و انتحار و لثم و شتم و ، اختناق
تحفة اعراب وحشی ، رونق بازار شد
شیشه ناموس آرامش ، به سنگ اجنبی
جغزی جغزی ، زیر پای مفسدان هار شد
طالب و گلپتہ ، گرچه ، بدتر از یکدیگرند
هر کدامش ، خائن ملی و جنگسالار شد
کرگس و کلمرغ و بوم و باشه و زاغ و زغن

یا چو گرگ و چون شغال و ببر و چون گفتار شد
هرکه آب از دست **گلبدین** نوشد ، تا ابد
بنده و امت ، به آن **نالایق** غدار شد
صاحب سیم و زر و سرمایه و نام و مقام
تا **چلم بردار** **حکمتیار** **راکتبار** شد
گر به آب زمزم و کوثر کند غسل و وضو
طینت ناپاک او کی پاک ، بل مردار شد
موتر اندیشه اش از بیسوادی ها **فلج**
بد کلج ، اندر **ولج** ، همچون **نمج** بدکار شد
گه ، **رعاع الناس** و ، گاهی هم به مانند **همج**
دل پاکستان او را ، لقمه تیار شد
از **بواسیر** و **رُماتیزم** و ، **قلنج** و ، از **خلج**
نالاه و فریاد ، روز و شب ازان بیمار شد
بر سوال خام یک تن **چک چکی** **هایش** چنان
پاسخ دندان شکن از فهم **مسکینیار** شد
کزیا ! ویرانه میهن ، میشود ، ویرانه تر
گر ترا همکار ، **طالب** ، یا که **حکمتیار** شد
دیدى از جور و جفای **جیره خوران** **عرب**
پیکر بودا به آنى ، محو در اسرار شد
در چنین عصرى که عالم است ، در دست بشر
میهن ما پر ز ریش و پشم و از چلتار شد
دیگران تسخیر عالمها نمودند و ولی
ملت افغان به ضد هم به یک پیکار شد
ای خدا ! رخت جهالت را ز ملک ما ببند
تا شعور و عقل ، از خواب گران بیدار شد
« نعمتا » ! بر صحبت **ابرار** بنما افتخار
از گپ **اشرار** بایید ، دست و دل بردار شد

معانی بعضی از لغات:

لتم - زدن ، بر سوراخ بینی زدن ، تیر انداختن *** شتم - دشنام
دادن ، سرزنش ، جور ، فساد ، قیاحت *** اختناق - خفه کردن
، گلو گرفتن *** جغزی جغزی - خرد خرد ، ریزه ریزه *** هار
- جانور دیوانه ، سگ دیوانه ، سگ گزنده ، گوشت گندیده ، فضله
و افگندگی انسان و حیوان را هم میگویند ، سرگین سایر حیوانات ***
فلج - بیحس ، گشادی میان پاها ، گشادی میان دندانها *** ولج -
راه ریگستان ، راه در رمل ، راه در ریگ *** نمج - پشه ، مگس
ریز ، مردم پست و فرومایه و پست *** رعاع الناس - مردم پست و
فرومایه *** همج - احمق ، بی سر و پا ، گرسنگی ، مگس کوچکی
که بر روی خر نشیند و خرمگس که نیز بر گوسفند نشیند *** خلاج
- درد استخوان ، مبتلا گردیدن به درد استخوان ، ماندگی ، کوفتگی
، تباهی ، قیزه زدن ***

(6 فبروری 2010)